

وصیت یوان خلد در شرف وفات

امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (ع) خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرموده: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور، رسول الله (ص) وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب غیبت نسخ طبرستان
ص ۲۴۰، ج ۱۱۱



بلاهای طبیعی یا پیام‌های آسمانی؟

آیا فرستاده‌ای الهی در بین ماست؟!

تکامل یک واقعیت (fact) است

برخی از علمای ادیان و اتباع آن‌ها از آنجاکه با مفاهیم علمی آشنایی کامل ندارند، می‌پندارند با به کار بردن عبارت فرضیه برای تکامل می‌توانند آن را در نزد عموم بی‌ارزش جلوه دهند!



ادامه مطلب در صفحه سوم

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ الْاِیْمَانَ وَالْاِیْمَانِیَّاتِ وَالْحَقَّ وَالْحَقَاقِیَّاتِ وَالْجَنَّةَ وَالْجَنَّةِیَّاتِ وَالنَّارَ وَالنَّارِیَّاتِ وَالْاٰخِرَةَ وَالْاٰخِرِیَّاتِ

امام علی (ع)، مصداق اولی الامر در قرآن

ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت‌اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت هستند] اطاعت کنید؛ و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است).

نساء: 59

ادامه مطلب در صفحه دوم

ایمان ابوطالب

عموی پیامبر



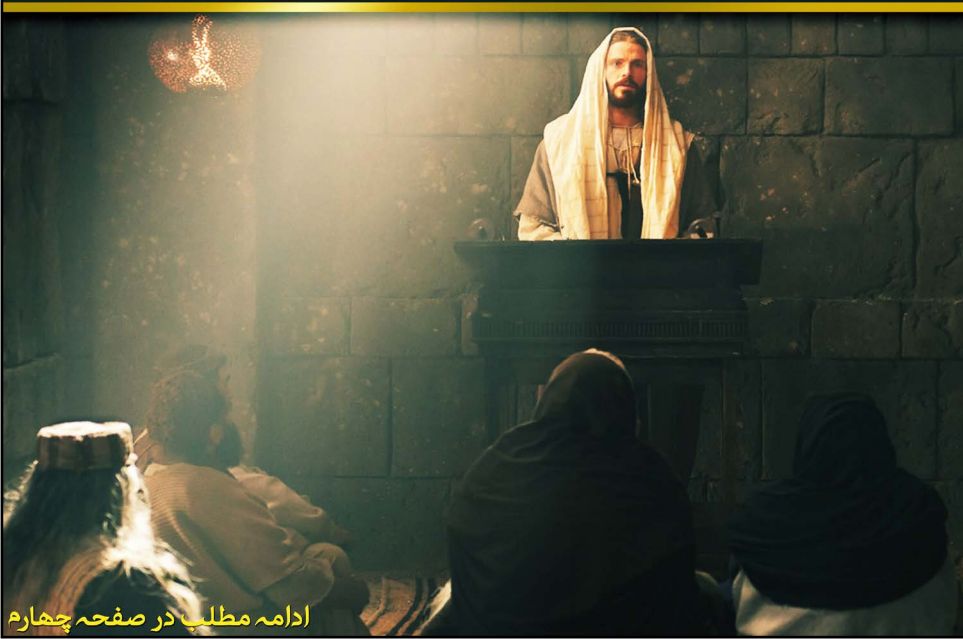
جناب ابوطالب عموی پیامبر (ص) است، برای پیامبر (ص) محافظ بود و او را حمایت می‌کرد و از او دفاع می‌نمود و هنگامی که قریش پیامبر (ص) را محاصره کرده بود، با او در شعب محبوس شد. (رک کتاب طبقات ابن سعد: ج 1، ص 209؛ و تاریخ ابن کثیر، «البدایه و النهایه»: ج 3، ص 84)

ادامه مطلب در صفحه سوم

معرفی نامرئی عیسی

کتاب بر او شهادت می‌دهند...

بعد از آنکه دانستیم در آخرالزمان هستیم و از سویی نیازمند شناخت منجی و فرستاده عیسی (درود خدا بر آن دو) اکنون لازم است ببینیم زمانی که عیسی (درود خدا بر او) پس از سپری شدن دورانی طولانی بعد از موسی (درود خدا بر او) بر یهودیان وارد شد، برای آنکه نشان دهد او همان کسی است که یهودیان منتظرش هستند، چگونه خود را معرفی کرد؟



ادامه مطلب در صفحه چهارم

سردبیر

«بشارت»

و برای همه مردم به نجات‌دهنده‌ای که نظام عدل را تأسیس می‌کند.

نام او احمد است و در سال 2002 م، دعوت خود را در عراق علنی کرد و اکنون دعوت وی به بسیاری از مردم در کشورهای مختلف دنیا ابلاغ شده است؛ پس‌ازاینکه از جانب کسانی که از دعوت و پروژه اصلاحی او متضرر شدند، متحمل دشواری‌های جنگ تبلیغاتی و تحریکات دروغین شد و می‌شود، از همه طبقات مجتمع مردمی، مردان دین، اطباء، مهندسين و اساتید دانشگاه که دارای مدارک تحصیلی عالیه هستند به او ایمان آوردند، چراکه راه‌های خداوند سبحان و تعالی به شمارش نفس‌های خلائق است.

او به مهدی و احمد موصوف شده است؛ و یمنی ذکر شده در کتاب‌های مسلمانان و تسلی‌دهنده روح حق است که شما را به همه حق هدایت می‌کند؛ برای اینکه از خود نمی‌گوید، بلکه هرآنچه می‌شود به آن گوید.

می‌گوید: شما را به انسان‌سازی در درون خود دعوت می‌کنم، شما را به کشتن منیت دعوت می‌کنم و برای شعار، همسایه‌ام قبل از من و شهر مجاور قبل از شهر من، همان‌گونه که رسول الله (ص) و ائمه و انبیاء (ع) توصیه نمودند، اول همسایه، اول فقیر، اول یتیم و اول بیوه‌زن.

آیا این امر برای تو بیگانه است؟ یا اینکه به وجود اصلاح‌کننده و نجات‌دهنده الهی اصلاً اعتقاد نداری! آیا ده‌ها نصوص دینی در مورد او را نخوانده‌ای؟

بگذار به تو بگویم، آنچه را که در مورد آن دانشی نداری تکذیب مکن.

و بدون اهتمام، گویی چیزی را نشنیده‌ای روی گردانی مکن. بلکه جستجو کرده و چشمان خود را باز نگه‌دار و بخوان و اطلاع پیدا کن و از خداوند بخواه تا حقیقت را دریابی؛ و هیچ‌گاه اجازه مده کسی آخرت تو را رقم بزند.

می‌توانی مفصلاً از سایت اینترنتی نسبت به وی شناخت پیدا کنی.

<http://almahdyoon.org>

و از شبکه منجی عالم (المنقذ العالمی) ماهواره نایل سات 11095 و افقی 27500 و 4\3

و از لایه‌لای صفحه شخصی و رسمی وی در فیس‌بوک

<https://www.facebook.com/Ahmed.10313>

Alhasan.10313

و می‌توانی از برنامه پالتاک به‌صورت مستقیم، صوتی و نوشتاری مناقشه کرده و به حقیقت این دعوت مبارک پی ببری.

imam Paltalk>Middleeast>Islam>ansaral almahdy

از خداوند سبحان و تعالی برای تو و هرکس ذره‌ای نور در قلب او موجود است آرزوی موفقیت برای شناخت حق و یاری آن را خواهیم، و هر تصمیمی که داری، پس ما در انسانیت برادر هستیم.

(قسمت اول):

امام علی (ع) مصداق اولی‌الامر در قرآن

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا)؛ ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل‌بیت‌اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت هستند] اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتن] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است. (نساء: ۵۹)

معلوم است که خداوند متعال بر عهدهٔ هر انسانی، حق اطاعت و فرمان‌برداری دارد؛ پس او پروردگار بزرگی است که به خَلْقش، وجود و نعمت‌های ظاهری و باطنی را افزاه می‌کند؛ و حکمت خداوند متعال بر این اراده بود که به گروهی از خلقش، اطاعت مطلق بدهد، زیرا آن‌ها (عِبَادُ مُكْرَمُونَ)؛ (بندگانِ گرامی و ارجمندند). (انبیاء: ۲۶)

(لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ)؛ (در گفتار بر او پیشی نمی‌گیرند، و آنان فقط به فرمان او عمل می‌کنند). (انبیاء: ۲۷)

و اینان همان خلفای خداوند سبحان هستند که در چندین آیه به اطاعت از آن‌ها امر شده است؛ خواه انبیاء باشند یا رسولان یا امامان یا پادشاهانی مثل طالوت؛ و این آیه یکی از آیاتی است که در مطالب گذشته روشن شد، زیرا خداوند سبحان در آن، امر به اطاعت از خودش و اطاعت از رسولش و اولوالأمر کرد.

و هیچ اختلافی در وجوب اطاعت مطلق برای رسول خدا وجود ندارد؛ همان‌طور که مفروض این است که هیچ اختلافی برحسب دلالت‌های آیه- در مورد ثبوت اطاعت مطلق برای اولوالأمر وجود ندارد؛ ولی چیزی که در آن اختلاف به وجود آمد، همان تأویل‌پذیری و فرار از حقیقتی است که در تحریف حقایق و پنهان کردن باطل در لباس حق با عبارت‌های درخشان و اصطلاحات وارد شده، نقش بازی می‌کند. و همین‌طور این اختلاف تا تشخیص منظور از اولوالأمر امتداد یافت؛ پس این «تشخیص»، میدانی برای اقوال و نظرهای متفاوت شد، علیرغم وجود عنصر واضحی که برحسب فهم سلیم از آیهٔ مبارکه تعیین می‌کند که آن‌ها گروهی مخصوص هستند، چنانکه خواهیم دانست.

و [منظور از] «طاعت» در آیه، اطاعت مطلق است، اطاعت خداوند سبحان و رسولش و اولوالأمر؛ و آن محدود به هیچ حدی و مقید به هیچ قیدی نیست، بلکه اطاعت و تسلیم‌شدن در برابر آن‌ها، به‌طور مطلق واجب است همان‌طور که آن، مقتضای شریک کردن و [همچنین مقتضای] عطفی است که در آیه آمده است.

جوهری در الصحاح گفت: (و «واو» از حروف عطف است که بین دو چیز را جمع می‌کند و بر ترتیب دلالت نمی‌کند). (پاورقی الصحاح: جلد ۶، صفحه ۲۵۵۶). همانا «واو» بین حکم معطوف علیه و معطوف را جمع می‌کند، پس معطوف با معطوف‌علیه در لفظ و حکم شریک می‌شود و این همان چیزی است که ابن عقیل همدانی در شرحش آن را بیان می‌کند، گفت: (حروف عطف دو نوع هستند: یکی از آن‌ها این است که معطوف با معطوف‌علیه به‌طور مطلق یعنی در لفظ و حکم، شریک

می‌شود). (پاورقی شرح ابن عقیل: جلد ۲، صفحه ۲۲۵)

(وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ)؛ (و این اعلامی است از سوی خدا و پیامبرش به همهٔ مردم در روز حج اکبر؛ که یقیناً خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند [و هیچ تعهدی نسبت به آنان ندارند]؛ پس [ای مشرکان!] اگر [از پیمان‌شکنی و خیانت] توبه کنید [و مسلمان شوید] برای شما بهتر است و اگر روی [از وفای به پیمان و اسلام] بگردانید، بدانید که شما عاجز کننده خدا نیستید [تا بتوانید از دسترس قدرت او بیرون روید]؛ و کسانی را که کفر ورزیدند، به عذابی دردناک مژده ده). (توبه: ۳)

همانا حرف «واو» در این سخن خداوند متعال «و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» بر اتحاد بین اطاعت رسول و اطاعت اولوالأمر دلالت می‌کند، پس هر دو اطاعت از یک جنس هستند، برخلاف اطاعت خداوند سبحان که آن اطاعت برای ذات خداوند است، به خاطر اینکه او پروردگار و خالق و تدبیرکنندهٔ امورات خلق است، پس اطاعتش برای آن‌ها واجب است و اطاعتش برای ذات او سبحانه است؛ اما اطاعت رسول و اولوالأمر، [حق] اطاعتی است که از جانب خداوند به آن‌ها داده شده است زیرا آن‌ها خلفای او در زمین هستند.

اهل سنت و جماعت در تعیین منظور از اولوالأمر، اختلاف بزرگی کردند، پس تعیین اولوالأمر، میدان نظرات گردیده است و اقوال مختلفی را در مورد تعیین منظور از اولوالأمر، ذکر کرده‌اند؛ و «العینی» در «عمده القاری» یازده قول را نقل کرده است، پس گفت: (در تفسیر این سخن خداوند متعال که فرمود: «و اولوالأمر منکم» یازده قول آمده است: اول: منظور از اولوالأمر، امیران است و این سخن ابن عباس و ابوهریره و ابن زید و السدی است.

دوم: منظور از اولوالأمر، ابوبکر و عمر رضی الله تعالی عنهماست و این

سخن عکرمه است.

سوم: منظور از اولوالأمر، همهٔ صحابه است و این سخن مجاهد است.

چهارم: منظور از اولوالأمر، خلفای چهارگانه است و این سخن ابوبکر وراق در مورد سخن ثعلبی است.

پنجم: منظور از اولوالأمر، مهاجرین و انصار است و این سخن عطاء است.

ششم: منظور از اولوالأمر، صحابه و تابعین است.

هفتم: منظور از اولوالأمر، صاحبان عقل است، کسانی که امر مردم را اداره می‌کنند و این سخن ابن کیسان است.

هشتم: منظور از اولوالأمر، علما و فقهاست و این سخن جابرین عبدالله و حسن و ابوالعالیه است.

نهم: منظور از اولوالأمر، فرماندهان سپاهاست و این سخن میمون‌بن مهران و مقاتل و کلبی است.

دهم: منظور از اولوالأمر، اهل علم و قرآن است و این سخن مجاهد است و مالک آن را انتخاب کرده است.

یازدهم: کلمه «اولوالأمر» در آیه عمومیت دارد در هرکسی که متصدی امر چیزی شود و این نظر صحیح است و بخاری با این گفته‌اش «ذوی الامر: صاحبان امر» به این قول گرایش پیدا کرده است. (پاورقی عمده القاری: جلد ۱۸، ص ۱۷۶)

و تمسک به همهٔ این اقوال ذکرشده ممکن نیست، بلکه آن‌ها نظراتی به سود صاحبانشان هستند و اخذ به آن‌ها برای ما الزام‌آور نیست، زیرا از معصومی که خداوند متعال ما را امر به تعبد به قولش کرده، صادر نشده است و همچنین ترجیح یکی از آن‌ها بر دیگری ممکن نیست؛ زیرا هیچ مرجخی برای ترجیح‌دادن یکی از اقوال بر سایر اقوال وجود ندارد.



چه کسی زمین را پر از عدل و داد میکند؟

اختلافی در این نیست که آنکسی که زمین را پر از عدل و داد میکند با صفاتی مثل مهدی و قائم و صاحب الامر توصیف شده است. روایات وارده از پیامبر اکرم ص از طریق شیعه و سنی و همچنین روایات وارده از ائمه معصومین ع صحبت از منجی صالحی کرده اند که وعده خداست و قرار است که زمین را پس از اینکه پر از ظلم و جور شده است، پر از عدل و داد کند و از ایشان با این اوصاف یاد کرده اند. اما مصداق این شخص کیست؟ و چه کسی همان مهدی و قائم موعود است و جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد؟

در اینجا نمیخواهیم سراغ اختلاف بین ادیان برویم و حتی قصد نداریم برای غیر مذهب شیعه سخن بگوییم بلکه روی سخن ما با کسانی است که این شبهه و اشکال را بر دعوت یمانی میگیرند که چرا ما یمانون قائلیم که مهدی اول در وصیت پیامبر ص همان کسی است که جهان را پر از عدل و داد میکند؟

در پاسخ به این جماعت و این شبهه باید گفت که ما یمانیون این صفت را منحصر در مهدی اول نمیدانیم. بلکه ایشان و پدر بزرگوارشان امام محمد بن الحسن ع و همچنین مهدیین از اولاد ایشان را مشترک در این وصف میدانیم:

عن النبي صلى الله عليه و آله، أنه ذكر المهدي عليه السلام، و ما يجريه الله عزّ و جلّ من الخيرات و الفتح على يديه. فقيل له: يا رسول الله كل هذا يجمعه الله له؟ قال: نعم. و ما لم يكن منه في حياته و أيامه هو كائن في أيام الائمة من بعده من ذريته. (شرح الاخبار ج ۲ ص ۴۲) از پیامبر اکرم ص وارد شده است در حالی که از مهدی سخن میگفت و از آنچه از خیرات و برکات و فتوحات که خداوند عزوجل بر دستان مهدی جاری میکند. به ایشان عرض شد که یا رسول الله آیا همه این برکات و فتوحات را خداوند برای مهدی جمع کرده است؟ (یعنی آیا همه این فتوحات به وسیله یک نفر انجام میشود؟) پیامبر ص فرمود: بله و اگر مقداری از آن در زمانش محقق نشد در زمان ائمه از ذریه ایشان انجام میشود. پس طبق این روایت میفهمیم که همه آنچه از فتوحات و پر کردن زمین از عدل و داد که وعده داده شده، توسط یک نفر انجام نمیشود بلکه این امری است که بر گردن مهدیین از نسل امام مهدی ع است یکی پس از دیگری. و این بزرگواران مصداق همان بندگان صالحی هستند که خداوند وعده داده است تا زمین را به ارث آنها بگذارد: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء ۱۰۵)

اما آنچه مهم است این است که این صفت نمود بیشتری در مهدی اول دارد به این دلیل که ایشان آغاز کننده فصل ظهور و پایان غیبت است و ایشان است که پس از زمان فترت با مردم مواجه میشود و ایشان وصی و فرستاده امام عصر ع و فرمانده قیام آن حضرت است و همان یمانی موعود است که بین رکن و مقام بیعت میگیرد. ایشان قبل از ظهور پدرش میآید و امام مهدی ع بعد از ایشان میآید:

...ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ، مَهْدِيٌّ أَمِّيَّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً مِنْ وَلَدِ هَذَا. إِمَامٌ بَنُ إِمَامٍ، عَلِيمٌ بَنُ عَلِيمٍ، وَصِيٌّ بَنُ وَصِيِّ، أَبُوهُ الَّذِي يُلِيهِ إِمَامٌ وَصِيٌّ غَالِمٌ. قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، الْمَهْدِيُّ أَفْضَلُ أَمْ أَبُوهُ قَالَ: أَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ. (سلیم بن قیس هلالی ج ۲ ص ۹۱۰)

...سپس پیامبر ص دست مبارک را بر امام حسین ع زد و فرمود: ای سلمان، مهدی امت که زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد، از فرزندان این است. امام پسر امام، عالم پسر عالم، وصی پسر وصی است. پدرش که بعد از او میآید امام و وصی و عالم است. عرض کردم: ای پیامبر خدا، مهدی افضل است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او افضل است.

در این روایت که در مقام مهدی اول صادر شده است به صراحت ایشان را همان کسی معرفی میکند که جهان را پر از عدل و داد میکند. آن مهدی که قبل از پدرش میآید و البته پدرش از او افضل است همان مهدی اول از دوازده مهدی از فرزندان امام مهدی ع است. و او همان اولین قائم اهل بیت ع است: عن ابي عبد الله ع: ...إِنَّهُ أَوَّلُ قَائِمٍ يَقُومُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ لَا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ. (الزهّد ۱۰۴) امام صادق ع فرمود: همانا اولین قائم ما اهل بیت زمانی که قیام میکند با شما سخنانی میگوید که تاب تحملش را ندارید و علیه ایشان خروج میکنید.



تکامل یک واقعیت (FACT) است.



نبوده‌ایم، نمی‌توانیم مستقیم شاهد این فکت باشیم، ولی این نمی‌تواند دلیل رد نمودن فکت یا واقعیت تکامل حیات باشد؛ زیرا برای درک واقعیات از دیدگاه علم یا باید مستقیم آن را مشاهده کرد یا از طریق اثراتی به آن پی ببریم؛ مثلاً دایناسورها را ندیدیم ولی با مشاهده فسیل آن‌ها، به وجودشان در میلیون‌ها سال پیش پی برده‌ایم.

در موضوع تطور و تکامل حیات نیز همین‌طور است؛ ما با بررسی دقیق فسیل‌ها، متوجه این سیر تکاملی از موجودات ساده به سمت موجودات پیچیده هستیم و به‌وضوح می‌بینیم که در دوره‌های مختلف زمین‌شناسی، موجودات مختلف به‌مرور به وجود آمده‌اند؛ مثلاً فسیل انسان‌ها را در ۱۰۰ میلیون سال پیش نمی‌بینیم.

به عبارتی با مشاهده فسیل‌هایی که به‌صورت کلی هرچه قدیمی‌تر هستند ساده‌تر و هرچه به زمان فعلی نزدیک‌تر می‌شوند پیچیده‌تر می‌شوند، متوجه سیر حرکت حیات از سادگی به سمت پیچیدگی می‌شویم؛ و با توجه به نوع گونه‌ها، کاملاً طبقه به طبقه و به ترتیب هستند. گونه‌های ساده‌تر در نخستین دوره‌ها و گونه‌های پیچیده‌تر در دوران متأخرتر ظاهر شده‌اند.

سید احمدالحسن می‌نویسند:

بنابر این تکامل، موضوعی حتمی است که در گذشته، حال و آینده وجود داشته، دارد و خواهد داشت؛ زیرا تمام مقدمات آن فراهم است و قبلاً نیز این مقدمات فراهم بوده است؛ بنابراین، موضوع بر سر پاسخ آری یا خیر نیست؛ زیرا وجود تکامل واقعیتی کاملاً بدیهی است؛ به همان روشنی چرخیدن زمین!

علاوه بر آنچه گذشت، دلایل فراوانی از علم کالبدشناسی تطبیقی، سنگواره‌ها و علم ژنتیک وجود دارد که همگی موضوع تکامل را تأیید می‌کنند و بر آن صحه می‌گذارند. تکامل موضوع روشنی است و حتی در زنجیرهٔ جانداران امروزی که در دسترس ما قرار دارند، نیز به‌وضوح دیده می‌شود. (سید احمدالحسن: کتاب توهّم بی‌خدایی، ص ۸۶)

در نتیجه، تکامل حیات یک فکت و واقعیت غیرقابل‌انکار است.

تکامل یک واقعیت (fact) است

....درحالی که در علم مفاهیم، فکت (واقعیت)، فرضیه و نظریه تعاریف مشخصی دارند که با هم متفاوت‌اند و امروزه واقعیت (فکت) تکامل و تطور حیات پذیرفته شده است و برای آن نظریات مختلفی نظیر نظریه تکامل به‌وسیلهٔ انتخاب طبیعی، نظریه سنتز تکاملی مدرن و اخیراً نظریه سنتز تکاملی توسعه یافته و ... ارائه شده است؛ اما برای فهم بهتر مطالب فوق به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

واقعیت یا fact: عبارت است از مشاهدات ما در مورد محیط پیرامون که قابل اثبات و تکرارپذیری باشد.

فرضیه یا hypothesis: توضیح احتمالی یا حدسیات ما در مورد چگونگی وقوع آن واقعیت است که قابل آزمایش می‌باشد.

نظریه یا theory: توضیح علت پدیده‌ها (واقعیت) است که توسط مجموعه‌ای از شواهد علمی پشتیبانی می‌شود. در واقع زمانی که درستی فرضیه‌های متعددی با استفاده از روش‌های علمی، در مورد علت وقوع یک پدیده تأیید می‌گردد، یک نظریه علمی ثبت می‌شود.

برای درک بهتر کاربرد آن‌ها به مثال زیر توجه کنید:

واقعیت (فکت): به‌عنوان مثال سقوط یک سیب از درخت به سمت زمین.

فرضیه: نیرویی وجود دارد که سیب را به سمت زمین می‌کشد.

نظریه: نیروی گرانش و انحنای فضا-زمان سبب سقوط اجسام از ارتفاع است.

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا سیر تکامل و تطور حیات یک واقعیت می‌باشد یا نه؟

پاسخ بسیار واضح است: از آنجاکه تکامل حیات از حدود ۴ میلیارد سال پیش تاکنون شروع شده است و ما شاهد گونه‌زایی و تنوع انواع در این برهه زمانی

﴿کسانی که در زمین خواهان هیچ برتری‌جویی و فساد نیستند﴾ قصص: ۸۳

آیا شما نه خواهان برتری‌جویی هستید و نه خواهان فساد؟ آیا معنای این را می‌دانی؟ معنایش این است که حتی از خیالت نگذرد که تو از احدی بهتر هستی و خودت را از کسی برتر ندانی!

﴿لا یریدون علواً ولا فساداً﴾، خواهان هیچ برتری‌جویی و فساد نیستند، نه اینکه ﴿لا یعملون الفساد﴾؛ (فساد می‌کنند).

در آیات دیگر، خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾؛ (در زمین آنگاه که به صلاح آمده است فساد مکنید). (اعراف: ۵۶) ولی در این آیه [آیهٔ مورد بحث] فساد می‌کنند نیامده است، بلکه گفته شده **فساد نمی‌خواهند**؛ یعنی فساد به ذهن آن‌ها خطور نمی‌کند و از خاطر آن‌ها نمی‌گذرد. شما کجای این ماجرا قرار دارید؟

تقوای الهی پیشه کنید و به اصلاح نفس خویش مشغول شوید. **هرکدام از شما** خودش را بهترینِ مردم می‌داند و خود را از همه یا برخی از انصار برتر می‌داند؟!

این اندرز من به شماست و به خاطر درشتی‌ام با شما عذر می‌خواهم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
در محضر عبد صالح، ج ۱

و بعد از همهٔ این‌ها می‌گوییم: مردی که پیامبر (ص) را پرورش داد و بر او ترسید و او را یاری داد و در برابر دشمنانش حمایتش کرد و اشعاری در درستی دینش و در مدح او دارد و پیامبر (ص) برای مرگش غمگین شد، محال است که مسلمان و مؤمن نباشد.

و چرا حالش مانند حال مؤمن آل فرعون نباشد که خداوند تعالی درباره او گفته است: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ كَذَّابٌ﴾؛ (و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت، گفت: «آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خداست؟ و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغگو باشد دروغش به زبان اوست و اگر راستگو باشد برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید، چراکه خدا کسی را که افراط‌کار دروغگو باشد هدایت نمی‌کند). (غافر: ۲۸)



ایمان ابوطالب عموی پیامبر

خدایا در اطراف بیمار نه بر ما». (ابن صحیح و ثابت است؛ پس بیت (وایبض یستسقی الغمام: و سفیدی که از ابر آب می‌طلبد) را بخاری: ص ۱۰۰۹ و لفظ (اللهم حوالینا ولا علینا: خدایا پیرامون ما و نه بر ما) را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند، همان‌طور که خواهد آمد؛ و این سیاق را اصفهانی در دلائل النبوة: ج ۱، ص ۱۸۴ روایت کرده و حافظ در الفتوح: ج ۲، ص ۲۹۵ آن را ذکر کرده و در «دلائل النبوة» آن را به بیهقی استناد داده است؛ و متن «اللهم حوالینا ولا علینا» را بخاری در ده موضع در صفحات ۹۳۳، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۳۳، ۳۵۸۲، ۶۰۹۳ و ۶۳۴۲ و مسلم در صفحه ۸۹۷ و غیر آن دو روایت کرده‌اند).

و رسول خدا (ص) لبخندی زد به‌طوری که دندان‌هایش پیدا شد، سپس فرمود: «خدا ابوطالب را جزای خیر دهد، ای کاش! زنده بود تا چشمش روشن می‌شد، چه کسی گفته او را بر ما می‌خواند؟» و علی (رضی الله عنه و کرم وجهه) فرمود: گویا شما این سخن او را اراده کرده‌اید؛ و سفیدروبی که ابر از روی او طلب سیرابی می‌کند. پناه یتیمان و نگه‌دارندهٔ بیوه‌زنان؛ و [پیامبر (ص)] فرمودند: بله. (ابن عدی در کتاب الکامل: ج ۳، ص ۴۰۹ - ۴۰۸ آن را روایت کرده است).

و از جمله شعرهایش که بر ایمان او دلالت می‌کند، آن است که حافظین حجر عسقلانی در الفتوح: ج ۷، ص ۱۹۴ ذکر کرده است: [و اخبار او در پاسداری و دفاع از او (ص) شناخته‌شده و مشهور است و آنچه از شعرش در این مورد مشهورتر است این سخن اوست: به خدا سوگند، آن‌ها هرگز به تو دست نخواهد یافت، مگر آن روز که من به خاک سپرده شوم؛

و سخن او [که گفت]: شما دروغ می‌گویید و حال آنکه در خانه خدا، محمد را مسخره می‌کنیم و زمانی که اطراف خانه خدا جنگ می‌کنیم و تکاپو می‌کنیم]. انتهای ذکر مطلب از (کتاب فتح الباری) و همچنین این گفته او مشهور است که: «به خدا سوگند، قریش هرگز به تو دست نخواهد یافت، مگر آن روز که من به خاک سپرده شوم؛ و مأموریت خود را آشکار کن که هیچ کوتاهی در تو نیست و تو مرا خواندی و من دانستم که راست‌گویی، به آنچه چشم‌ها از آن روشنی یافته، بشارت ده و راست‌گفتی و در دعوت رعایت امانت را کردی و من دانستم که دین محمد برترین ادیان است.» و این ابیات را قرطبی در «تفسیرش ج ۶، ص ۴۰۶ ذکر کرد. (الحافظ ابن حجر دو بیت اخیر را در کتاب الاصابه: ج ۷، ص ۲۳۶ آورده است).

سال حزن و پیامبر (ص) به خاطر مرگ عمیش ابوطالب و همسرش خدیجه در سال دهم بعثت محزون گشت و آن سال را عام الحزن نامید. (ر.ک به کتاب «التحفة اللطیفة فی تاریخ المدینة الشریفه» از حافظ سخاوی، ج ۱، ص ۱۲ و کتاب «الاستقصا لأخبار دول المغرب الأقصى» از ناصری، ج ۱، ص ۶۷ و کتاب «لسان العرب» از ابن منظور، ج ۱۳، ص ۱۱۲).

و حاکم در «المستدرک» ج ۲، ص ۶۲۱ می‌گوید: و اخبار، متواتر است که رسول خدا (ص) هنگامی که عمیش ابوطالب وفات نمود، او و مسلمانان بعد از مرگش، از سوی مشرکین با اذیت و روبرو شدند...

و هنگامی که رسول خدا (ص) دید قریش به آزار دانشش هجوم آورده‌اند، فرمود: ای عمو چه زود نبود تو را یافتم. (حسن است؛ طبرانی در کتاب الاوسط: ج ۴، ص ۱۴۱ و ابونعیم در کتاب الحلیه: ج ۸، ص ۳۰۸ آن را روایت کرده و هیثمی در کتاب مجمع الزوائد: ج ۶، ص ۱۵ گفته است).

ایمان ابوطالب عموی پیامبر

....و اشعاری از جناب ابوطالب در مدح پیامبر (ص) و اینکه دین او دین حق است و دیگر مسائل نقل شده است؛ و پیامبر (ص) سال وفات او و بانو خدیجه را سال حزن نامید.

آیا بعد از همهٔ این‌ها عاقلانه است که بگوییم ایشان ایمان نیاورده و بر کفر، وفات نموده است؟!

آمده است که ایشان دین را یاری و از رسول خدا (ص) دفاع می‌کرد و پیامبر و اسلام را مدح و ستایش می‌نمود.

حتی کسانی که قائل به کفر ابوطالب (رضی الله عنه) هستند، اعتراف می‌کنند که ایشان همیشه پیامبر (ص) را یاری و از او حمایت می‌کرد؛ و از جملهٔ آن‌ها گفتهٔ حافظین حجر در «الفتح» است: (یاری ابوطالب نسبت به پیامبر بعد از بعثت تا هنگام مرگ استمرار داشت ... و از پیامبر (ص) دفاع و حمایت کرد و هرکسی که آزارش می‌داد را از آن بازمی‌داشت؛) و همچنین در کتاب «البدایه و النهایه» از ابن کثیر ج ۲، ص ۱۳۳.

و از ابن مسعود ثبت است که گفت: و اما رسول خدا (ص)، خدا از او به‌وسیلهٔ عمومیش حمایت کرد. (روایت کرده است آن را ابن حبان در کتاب الصحیح: ج ۱۵، ص ۵۵۸، شماره ۷۰۸۳، ابن ابی شیبه در کتاب المصنف: ج ۶ ص ۳۹۶ و ج ۷، ص ۳۳۷، البیهقی در کتاب السنن الکبری: ج ۸، ص ۲۰۹، احمد در کتاب المسند: ج ۱، ص ۴۰۴، ابن ماجه: ص ۱۵۰، الحاکم: ج ۳، ص ۲۸۴، البیاز: ج ۵، ص ۲۳۳ و دیگران؛ و طرف مخالف در زمان ما البانی در کتاب صحیح ابن ماجه: ج ۱، ص ۳۰، شماره ۱۲۲ آن را صحیح دانسته است).

و مسلم از عباس عموی پیامبر (ص) روایت کرد که او به پیامبر (ص) گفت: عمویت بسیار برای تو سودمند بود چراکه او از تو پاسداری می‌کرد و به خاطر تو غضبناک می‌شد... (بخاری: ص ۳۸۸۳؛ و مسلم: ص ۲۰۹ آن را روایت کرده‌اند). و در روایت مسلم: «از تو پاسداری می‌کرد و تو را یاری می‌نمود».

و ابوطالب درحالی که پیامبر (ص) را مدح می‌کرد، فرمود: (و سفیدروبی که ابر از روی او طلب سیرابی می‌کند، پناه یتیمان و نگه‌دارندهٔ بیوه‌زنان [است و] نیازمندان آل هاشم به او پناهنده می‌شوند و آنان در نزد او در نعمت و احسان‌ها غوطه‌ور می‌شوند. (در بخاری: ص ۱۰۰۹، ثابت شده است که این بیت متعلق به ابوطالب است که در مدح پیامبر (ص) گفته است. الحافظ ابن حجر در کتاب فتح الباری: ج ۲، ص ۴۹۶ نیز گفته است).

ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه: ج ۳، ص ۵۷ گفت: جداً این قصیده‌ای بلیغ و شیواست و تنها می‌تواند توسط کسی که به آن نسبت داده شده است [ابوطالب]، گفته شود؛ و آن برتر از معلقات سبع است و در رساندن معنا بلیغ‌تر می‌باشد.

و بیهقی از انس بن مالک (رضی الله عنه) آورده است که گفت: بادیه‌نشینان به‌سوی پیامبر (ص) آمد و از خشکسالی و قحطی شکایت کرد و ایاتنی را سرود، رسول خدا (ص) برخاست و به بالای منبر رفت، پس دستش را به‌سوی آسمان بلند کرد و دعا نمود، هنوز دستش را پایین نیاورده بود که آسمان با رعدوبرق‌هایش روشن شد، سپس بعد از آن آمدند درحالی که از بسیاری باران و ترس غرق‌شدن ضجه می‌زدند. پس پیامبر (ص) عرضه داشت: «بار

معرفی نامه عیسی کتب بر او شهادت می دهند...

آنگاه عیسی به ایشان فرمود: «چقدر شما نادان هستید! چرا این قدر برای شما دشوار است که به سخنان انبیاء ایمان بیاورید؟ آیا ایشان به روشنی پیشگویی نکرده اند که مسیح پیش از آنکه به عزت و جلال خود برسد، می بایست تمام این زحمات را ببیند؟» سپس تمام پیشگویی هایی را که درباره خودش در تورات موسی و کتاب های سایر انبیاء آمده بود، برای آنان شرح داد. (لوقا ۲۴: ۲۵-۲۷)

همان طور که پیش از این نمونه ای از موارد یاد شده را عیسی (درود خدا بر او) در سرزمین ناصره بیان داشته است:

و به ناصره -جایی که پرورش یافته بود- رسید و به حسب دستور خود در روز سبت به کنیسه درآمد، برای تلاوت برخاست. آنگاه صحیفه اشعای نبی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است «روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد، تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم»؛ پس کتاب را به هم پیچیده، به خادم سپرد و بنشست و چشمان همه اهل کنیسه بر وی دوخته شده بود. آنگاه بدیشان شروع به گفتن کرد که «امروز این نوشته در گوشه های شما تمام

شد». (لوقا ۴: ۱۶-۲۱)

در یوحنا آمده است که عیسی (درود خدا بر او باد) علت گمراهی ایشان در شناخت او و راه رهایی از این اشتباه را این گونه بیان می دارد:

کتب را تفتیش کنید، زیرا شما گمان می برید که در آن ها حیات جاودانی دارید و آن هاست که به من شهادت می دهد! و نمی خواهید نزد من آیید تا حیات یابید.

جلال را از مردم نمی پذیرم ولیکن شما را می شناسم که در نفس خود محبت خدا را ندارید. من به اسم پدر خود آمده ام و مرا قبول نمی کنید، ولی هرگاه دیگری به اسم خود آید، او را قبول خواهید کرد. شما چگونه می توانید ایمان آرید، حال آنکه جلال از یکدیگر می طلبید و جلالی را که از خدای واحد است طالب نیستید؟ گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادعا خواهم کرد.

کسی هست که مدعی شما می باشد و آن موسی است که بر او امیدوار هستید؛ زیرا اگر موسی را تصدیق می کردید، مرا نیز تصدیق می کردید، چون که او درباره من نوشته است؛ اما چون نوشته های او را تصدیق نمی کنید، پس چگونه سخن های مرا قبول خواهید کرد». (یوحنا ۵: ۳۸-۴۶)

با توجه به مطالب مطرح شده در مقاله قبل درباره توصیف عیسی بر آمدن پسر انسان، لازم است طبق آنچه عیسی (درود خدا بر او باد) فرمود، مطالب کتب مقدس را تفتیش کنیم و بدانیم که راه شناخت پسر انسان چگونه است و با چه نشانه هایی به سوی ما خواهد آمد؟

بسم الله الرحمن الرحيم

برای شناخت انسان ها چند راه وجود دارد، یکی اینکه از نزدیک با آن فرد زندگی کرده باشیم و یا احوالات او را از زبان کسی که با او بوده بشنویم و یا در کتاب ها و نوشته ها (تاریخ) آن را بخوانیم، همان طور که امیرالمؤمنین (ع) هم در اهمیت مطالعه تاریخ آن را بیان می دارد. (نهج البلاغه: نامه ۳۱)

و اگر راوی تاریخ و معرف یک فرد، امام معصوم باشد، خواندن آن بخش از تاریخ لطف دیگری دارد، البته برای ما که از پیروان ایشان هستیم؛ لذا از زاویه نگاه و کلام معصوم (ع) بر صفحه ای از تاریخ مروری می کنیم:

شاید ما از نایبان خاص امام زمان (ع)، فقط اسمی شنیده باشیم و شاید حتی اسامی آن ها را هم به طور دقیق ندانیم. ۲۹ جمادی الاول سالروز وفات ابوجعفر، محمدبن عثمان عمری، نایب دوم امام زمان (ع) در دوره غیبت صغری است.

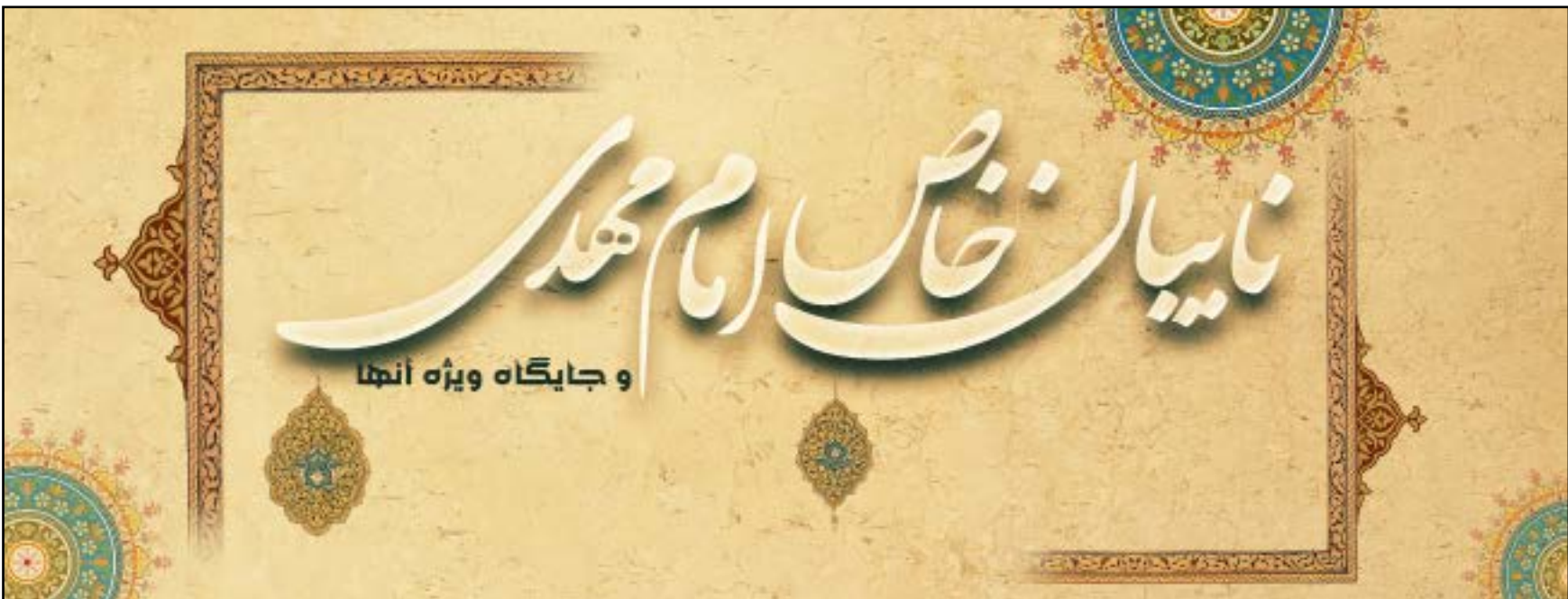
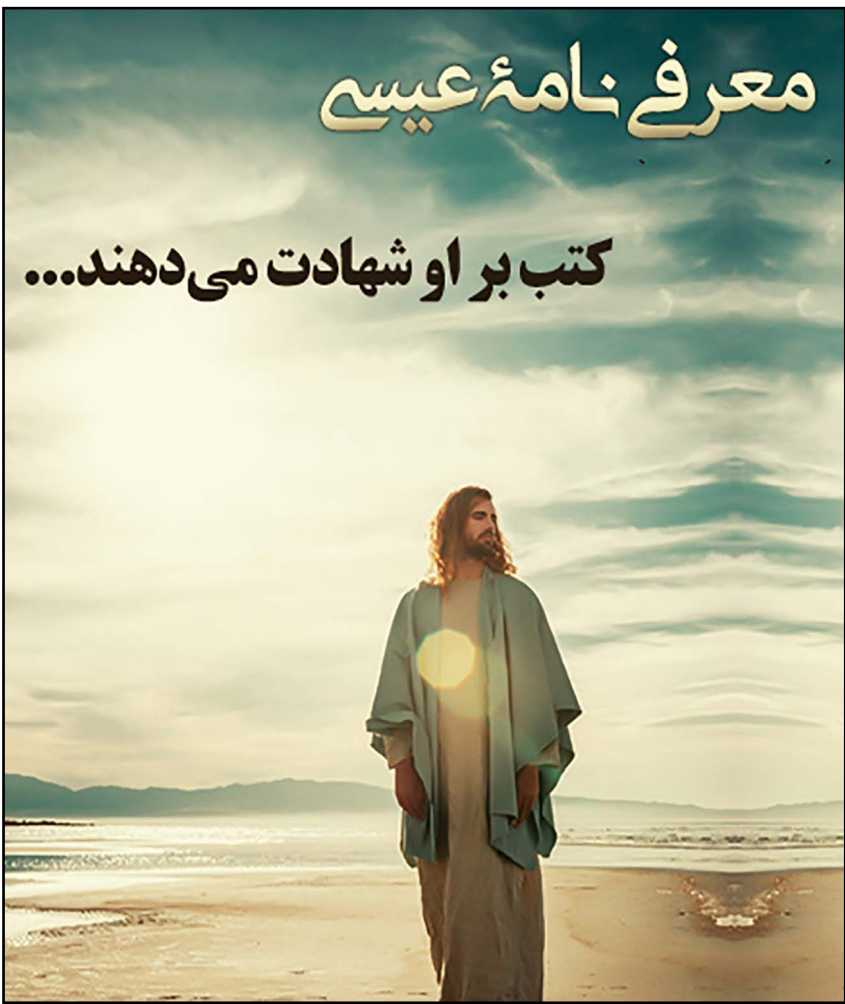
محمدبن عثمان عمری و پدرش، کسانی بودند که از زمان امام هادی (ع) عهده دار نیابت امامان شدند؛ آغاز دورانی که ارتباطات اجتماعی امامان با شیعیان و علویان، به دلیل سیاست های خاص حکومت بنی عباس بسیار سخت شده بود و حکومت با حصر خانگی امامان سعی در برهم زدن تشکیلات شیعه داشت؛ زیرا فکر می کردند اگر امامان شیعه با پیروانشان ارتباط نداشته باشند و در حصر باشند، دیگر مردم سرپرستی نخواهند داشت. تدبیری که امامان شیعه در قبال این سیاست در پیش گرفتند، اخذ نایبانی بود که تمام کارهایی را که بر عهده امام و قابل اجرا بود، انجام می دادند؛ لیکن لازم بود این نایبان مقام ویژه ای داشته باشند تا از عهده این امر مهم بر بیایند و جان خود و پیروان و از همه مهم تر امامان را به خطر نیندازند.

زیرا کوچکترین بی احتیاطی و اشتباه در شناسایی پیروان و انجام وظایف، موجب خطراتی جدی می شد. این نایبان کسانی بودند که به بهانه ها و شگردهای مختلف به خانه امام رفت و آمد داشتند و سؤال های مردم را به امام رسانده و پاسخ ها را دریافت می کردند و یا وجوهات را به ایشان می رساندند.

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند که فرستاده انسان ترجمان عقل انسان است. (نهج البلاغه: حکمت ۳۰۱)؛ پس این نایبان هم که توسط امامان انتخاب شدند، دارای جایگاهی ویژه بودند.

محمدبن عثمان عمری -نایب دوم- کسی بود که در زمان حیات پدرش هم مورد اعتماد امام مهدی (ع) بوده است؛ علاوه بر ایشان (ع)، امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) نیز در تأیید محمدبن عثمان و پدرش، حدیث دارند. (غیبت طوسی: ص ۱۶۶). در توقیع امام زمان (نامه به دست رسیده از جانب امام) نیز ایشان بعد از پدرشان به عنوان نایب معرفی شدند. (همان: حدیث ۳۲۴)

شاید احوال این افراد در تاریخ ثبت نشده باشد، ولی بهترین راوی محمدبن عثمان و پدرشان، خود امام زمان (ع) هستند. ایشان در نامه ای که به مناسبت فوت نایب اول به محمدبن عثمان دادند، درگذشت او را موجب نگرانی و وحشت خود و ایشان می دانند: «و حشک فراقه و اوحشنا؛ فراق او موجب نگرانی تو و ما شده است»؛ و در ادامه نیز در توصیف



عامه از سمت امام زمان می دانند، «فارجعوا الی رواة حدیثنا»؛ در صورتی که این راویان حدیث، در همان متن توقیع نام برده شده اند، افرادی که از طرف امام اجازه پیدا کردند و به مردم معرفی شدند که مردم امورات خود را از طریق ایشان پیگیری نمایند.

محمدبن عثمان عمری بعد از پدرشان به مدت ۵۰ سال و تا هنگام مرگشان عهده دار نیابت امام زمان بودند. ایشان از روز و ماه و سال فوتشان اطلاع داشتند و از طرف امام مأمور شده بودند که در روزهای آخر حیات مبارکشان، نایب بعدی را معرفی کنند؛ مزار ایشان در بغداد و در خیابان دروازه کوفه که قبلاً منزلشان بود، واقع شده که الآن از محدوده شهر خارج است.

ایشان چند جلد کتب در فقه داشتند (به نام کتب اشربه) که تماماً از احادیثی بود که از امام حسن عسکری (ع) و یا امام زمان (ع) شنیده بودند و یا احادیثی که پدرشان از امامان نقل کرده بودند؛ و بعد از ایشان این کتاب به نایبان بعدی امام (ع) رسید.

پس همان طور که می بینیم خاص بودن جایگاه نایبان امامان نزد مردم، به دلیل تأییدی بود که از جانب امام برای ایشان وجود داشت، آن هم نص و متنی که از طرق همیشگی به دست مردم می رسید؛ یعنی امام در ابتدای غیبت صغری نایب اولشان را معرفی کردند و وقتی به غیبت رفتند و نایب اول فوت کرد، دیگر امام در بین مردم نبود که نایب را مستقیماً معرفی کند، بلکه از طریق نامه ای با دست نوشته امام که برای مردم شناخته شده بود، نایب بعدی معرفی شد.

اما محمدبن عثمان، اگر زنده بود به ما چه می گفت؟ شاید این را بیان می کرد: روزگاری مردم با یک دست نوشته از امامشان، جایگاه نایب خاص را محترم می شمردند، ولی شیعه را چه شده که وصیت رسولش در شب وفات را به رسمیت نمی شناسد و نایب خاص امام زمان را در دوران آغاز ظهور، تنها گذاشته است.

باشد که از تاریخ عبرت بگیریم.

محمدبن عثمان چنین نگاشته اند: «کمال سعادت او این بوده است که خداوند فرزندی همچون تو به او عنایت و روزی فرموده که پس از او جانشین و قائم مقام او در امرش باشد و برای او رحمت الهی را طلب کند؛ و حمد خدا را می گویم، چرا که نفس ها به وسیله مکان و منزلت تو و آنچه خداوند در وجود تو و در نزد تو قرار داده، پاک هستند. خداوند تعال تو را یاری کند و به تو قوت و توفیق و کمک و یاری عطا فرماید و صاحب و حافظ و نگهبان تو باشد و خداوند برای تو کافی است». (غیبت طوسی: حدیث ۳۲۳)

امام زمان این توصیفات از نایشان را بدین منظور بیان فرمودند تا مردم بدانند کسی که ویژگی های خاص روحی دارد، قابلیت و توانایی نیابت را دارد؛ و این وظیفه امام بوده که وقتی خود، امکان حضور بین مردم را ندارند -به دلیل وضع اجتماعی و سیاسی آن دوران و نبودن یارانی که امام، امکان حضور با امنیت را در جامعه داشته باشد- نماینده ای را تعیین کنند؛ و برای اینکه حجت بر مردم تمام شود، این فرد را هم به طور کامل معرفی کنند و مردم را به تبعیت از او فرا خوانند.

در توقیعی دیگر که راوی آن علی بن مهزیار است، امام زمان، محمدبن عثمان را چنین توصیف کرده است: «و پسر [محمدبن عثمان] که خدا او را حفظ کند، در زمان حیات پدرش -خداوند از او راضی باشد و او را از خود راضی کند و رویش را خرم گرداند- نیز مورد اعتماد ما بود؛ در نظر ما فرزند او مانند و جانشین اوست و بر همان مسیر است و از امر ما، فرمان می دهد و به آن عمل می کند، خداوند ولی او باشد؛ پس گفته او را بپذیر و معامله [رفتار] ما را با او بدان». (غیبت طوسی: حدیث ۳۲۵)

امام در انتهای این مکتوب می فرماید: «معامله و رفتار ما را با او بدان»؛ یعنی وقتی من ایشان را چنین توصیف می کنم، تبعیت از ایشان بر شما واجب می شود.

محمدبن عثمان همان کسی است که توقیع معروف امام زمان در مورد حلال بودن خمس به طور عام در زمان غیبت، توسط امام به ایشان داده شده است، همان نامه ای که برخی به غلط و اشتباه، آن را دلیل بر نیابت

منابع رسمی دعوت مبارک یمانیت موعود، سید احمد الحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس بوک سید احمد الحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOOR.COM

کانال تلگرام هفته نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR

